

تحلیل تاریخی سفر شخصیت قهرمان بلوچ میرچاکر رند طبق نظریه اسطوره یگانه جوزف کمپبل

اسحاق میربلوچ زهی^۱
حلیمه میرکازهی نژاد^۲
محمد مسیح هاشمی نیا^۳

چکیده

ادبیات بلوچستان بخشی از ادبیات بزرگ ایران می باشد که بخش اعظم ادبیات بلوچستان را ادب شفاهی تشکیل می دهد اما از قرن هفدهم برخی از آثار به صورت مکتوب درآمدند و بیشتر به صورت منظوم بودند. این آثار مکتوب شامل آثار غنایی و پهلوانی می باشند و مانند ادبیات سایر ملل، ویژگی های ادب غنایی و پهلوانی را دارا هستند. جوزف کمپبل اسطوره شناس بزرگ، نظریه ای مبنی بر تک اسطوره یگانه برگرفته از نظریه کهن الگوی یونگ ارائه داد که در این نظریه تمامی داستان ها اعم از غنایی، حماسی، پهلوانی، عرفانی، سینمایی و... یک الگویگانه را دنبال می کنند که دارای مراحل سه گانه عزیمت، تشریف و بازگشت می باشند. ادب بلوچستان را نیز با داشتن داستان ها در زمینه های مختلف می توان طبق نظریه اسطوره یگانه مورد تحلیل قرار داد؛ زیرا در اغلب منظومه ها و داستان های شخصیت قهرمان بلوچ، سفری را در پیش می گیرد تا به هدف و مقصد خود برسد. در این مقاله بر آن شدیم تا داستان میرچاکر رند را طبق نظریه جوزف کمپبل مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: ادبیات بلوچستان، میرچاکر رند، جوزف کمپبل.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، عضو هیات علمی دانشگاه ولایت ایران شهر

imirbaloochzahi@stu.usb.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان mirkazei.h3531@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی عضو غیر هیات علمی دانشگاه ولایت ایران شهر

masih252017@gmail.com

مقدمه

اسطوره و ادبیات از جایگاه‌های مهم بروز صورت‌های نمادین دین هستند و ارتباط آن دو (اسطوره و ادبیات) از آغاز خیال پردازی انسان بدون درنگ و وقفه، خود را از لحظه آفرینش ادبی نشان داده است. متون عرفانی به عنوان یکی از عرصه‌های ادبیات، از مهم‌ترین فضاهاى نمادپردازی به شمار می‌رود. هر داستان یا قصه در نوع خود چه در زمینه حماسی باشد یا غنایی یا عرفانی، دارای شخصیتی برجسته می‌باشد که جایگاهی والا دارد. او برای رسیدن به هدف خود و جایگاه والا باید خطر کند و راهی سفری سخت شود. این سفر دارای مراحل می‌باشد که شخصیت قهرمان با پشت سر گذاشتن آن‌ها، زمینه کمال را برای خود فراهم می‌سازد.

جوزف کمپیل اسطوره‌شناس آمریکایی که اعتقاد دارد، تمامی شخصیت‌های قهرمان داستان‌ها، یکسان هستند و در هر زمان و هر مکان در قالب جدیدی تکرار می‌شود و «داستانی یگانه [است] که مرتباً تغییر شکل می‌دهد» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۱۵) و هدف او این می‌باشد که انسان را به شناخت نفس خویش راهنمایی نماید. قهرمان او یک شخصیت اسطوره‌ای می‌باشد و «انسان‌های اسطوره‌ای و کهن، نخستین عارفان گیتی بوده‌اند» (آتونی، ۱۳۸۹: ۲). او نه تنها به یکسان بودن شخصیت قهرمان اعتقاد دارد بلکه معتقد است هر قهرمان برای رسیدن به کمال و هدف نهایی خود باید مراحل یکسانی را پشت سر بگذارد. او برای قهرمان خویش الگوی سفری را ارائه می‌دهد که شامل هفده مرحله است که این هفده مرحله در ذیل سه مرحله کلی «جدایی، تشریف، بازگشت» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۴۰) قرار می‌گیرند. مهم‌ترین و سخت‌ترین مرحله، بازگشت می‌باشد زیرا «برای ادامه چرخه پایدار انرژی معنوی در جهان حیاتی است» (همان، ۴۵). مرحله بازگشت از آن جایی که شخصیت قهرمان با دریافت برکت و پایان رسیدن جست و جویش و به دست آوردن غنیمت که می‌تواند با آن «زندگی را متحول کند» (همان، ۲۰۳). جوزف کمپیل با تألیف کتاب قهرمان هزار چهره سیر و سفر درونی انسان را در قالب قهرمانان اسطوره‌ای پی می‌گیرد و با بررسی قصه‌های جهان اعم از حماسی، غنایی، عرفانی، مذهبی، نمایشی و... نشان می‌دهد که این کهن‌الگو چگونه در قالب جدید تکرار می‌شود.

از آنجایی که ادبیات بلوچستان دارای داستان‌های پهلوانی و منظومه‌های عاشقانه فراوانی است و ادب و زبان آن از استحکام و ویژگی‌های خاص خود برخوردار است می‌توان آن‌ها را طبق نظریات گوناگون بررسی نمود و مورد تحلیل قرار داد. نظریه تک اسطوره یگانه جوزف کمپیل تمامی ادب‌های ملل را دربر می‌گیرد بنابراین داستان‌های ادبیات بلوچستان را نیز می‌توان طبق آن تحلیل نمود.

سوال‌های اصلی مقاله بدین شرح می‌باشند: اسطوره یگانه و کهن‌الگوی سفر قهرمان چیست؟ آیا می‌توان آن را در داستان پهلوانی میرچاکر رند یافت؟ آیا مراحل اشاره شده در سفر قهرمان (عزیمت،

تشریف و بازگشت) و زیرمراحل آن در داستان پهلوانی میرچاکر قابل تطبیق است؟ اگر هست چگونه و چگونه می‌توان به آن اشاره کرد؟

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش کهن‌الگویی سفر قهرمان میرچاکر در مراحل پیکار با حیوانات در داستان پهلوانی میرچاکر و دستیابی به نشانه‌های تحول شخصیت قهرمان در داستان پهلوانی این شخصیت است.

در برخی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و مقالات، سفر قهرمان مدنظر قرار گرفته است و در برخی آثار از قبیل شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی مولوی تحول شخصیت قهرمان مورد بررسی قرار گرفته است اما تاکنون در خصوص بررسی تحول شخصیت قهرمان در داستان‌های پهلوانی بلوچی با تکیه بر الگوی سفر قهرمان جوزف کمپل، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. سفر قهرمان جوزف کمپل در برخی آثار بررسی شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

- نمادشناسی کهن نمونه‌ها در قصه‌های فارسی شیخ اشراق براساس الگوی اسطوره یگانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، علی اصغر ریحانی فرد، استاد راهنما: محمدعلی محمودی، استاد مشاور: محمدعلی زهرازاده، ۱۳۹۰

- بررسی ساختاری نمایشنامه‌های بهرام بیضایی براساس الگوی قهرمان هزار چهره جوزف کمپل با تمرکز بر نمایشنامه‌های هشتمین سفر سندباد، پرده خانه و سیاوش‌خوانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، سینا نیک اقبال، استاد راهنما: لطیفه سلامت باویل، استاد مشاور: ناصر باباشاهی، ۱۳۹۱

- تحلیل روانشناختی قصه‌های فارسی ابن سینا براساس دیدگاه یونگ و کمپل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زینب توانگر، دانشگاه سیستان و بلوچستان، استاد راهنما: محمدعلی محمودی، استاد مشاور: محمدعلی زهرازاده، ۱۳۹۳.

- تکامل شخصیت وهاب در زمینه عشق در داستان خانه ادرسیها بر مبنای الگوی سفر قهرمان جوزف کمپل، مقاله، نقد ادبی، سال ششم، زمستان، ۱۳۹۲

در مجموع، با توجه به اهمیت داستان پهلوانی میرچاکر رند به عنوان یکی از متون ارزشمند پهلوانی ادب بلوچی و ضرورت آشنایی با ابعاد مختلف این اثر - به ویژه در حوزه الگوپذیری و مطابقت با دیدگاه‌های صاحب نظران این حوزه - به نظر می‌رسد این مقاله بتواند سخنی تازه در جهت معرفی بیشتر این اثر به خوانندگان ارایه دهد.

۱. جوزف کمپل

جوزف کمپل (۱۹۸۷-۱۹۰۴م) یکی از پژوهشگران مشهور در حوزه اسطوره بوده است. او متأثر از نظریات یونگ بود و اسطوره‌ها و شیوه آفرینش و باززایی آن‌ها را در آیین‌های گوناگون به طور تطبیقی بررسی

کرد و به این نتیجه رسید که اسطوره‌ها ریشه و منابع مشترکی دارند و بر همین اساس الگوی تک اسطوره خود را ارائه داد. او نظرات ویژه‌ای درباره مذاهب داشت و برخلاف جریانات تفسیری که به ظاهر کلام توجه ویژه‌ای داشتند طرح خوانش و قرائت نمادین و اسطوره‌ای را ارائه کرد و تفکرات او بیشتر ریشه در اسطوره و دین دارند و این دو مقوله را از یکدیگر جدا نمی‌داند.

او کار حرفه‌ای خود را در سال ۱۹۳۴ به عنوان استاد کالج سارالانس آغاز کرد و قریب چهل سال در آنجا به تدریس پرداخت و کرسی اسطوره‌شناسی مقایسه‌ای جوزف کمپیل به افتخار او در این کالج تأسیس شد. او نویسنده کتاب‌های متعددی از جمله کتاب قهرمان هزار چهره می‌باشد. (قدرت اسطوره؛ پیشگفتار ۱۳۷۷).

۲. کمپیل و شخصیت قهرمان (اسطوره‌ای-عرفانی)

در تمامی داستان‌ها و قصه‌ها در هر زمینه‌ای که باشند علاوه بر انتقال پیام و آموزه‌ها، آنچه که بسیار دارای اهمیت می‌باشد شخصیت قهرمان است. چه بسا با حذف شخصیت قهرمان، داستان هدف خود را از دست می‌دهد زیرا قهرمان از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهایی می‌باشد که محور اصلی مباحث اسطوره‌ای بوده‌اند و شخصیت پیر، دانا و دیگر کهن‌الگوها با ارتباط با قهرمان معنا پیدا می‌کنند. با تحلیل شخصیت قهرمان، می‌توان بیشتر با نظریه تک اسطوره‌ای کمپیل آشنا شد.

از نظر کمپیل «قهرمان کسی است که خود را نثار چیزی بیش از خودش کرده است» (کمپیل، ۱۳۷۷: ۱۸۹). «قهرمان زن یا مردی است که قادر باشد بر محدودیت‌های شخصی یا بومی اش فایق آید و از آن‌ها عبور کند و به اشکال عموماً مفید و معمولاً انسانی برسد» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۳۰).

قهرمان‌ها در واقع «در بند سودای خصوصی و شخصی نیستند و اغلب درگیر مبارزه با پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌ها هستند و در این مبارزه خستگی ناپذیرند و هیچ عاملی نمی‌تواند آن‌ها را از راه باز دارد. می‌جنگند، پیروز می‌شوند، شکست می‌خورند و می‌کشند و در برابر مرگ سر فرود می‌آورند، اما هرگز از مبارزه علیه ستمگری‌ها و نامردی‌ها باز نمی‌مانند و امید به آینده بهتر را از دست نمی‌دهند» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۸).

در اساطیر، حماسه و بسیاری از داستان‌هایی که مربوط به بیان فرهنگ و میراث یک ملت می‌باشند، قهرمان چهره‌ای شناخته شده و با داشتن سطح برتری از نظر نژاد و موقعیتی منحصر به فرد برای تبیین اهداف و آرمان‌ها تلاش می‌نماید و «از هنگام تولد در درون خود، دارای نیروی خود به خود خلاق جهان طبیعی است» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۳۲۴) و حتی «افسانه پردازان، از لحظه تولد قهرمان و یا حتی از لحظه‌ای که در رحم مادر جای می‌گیرد، نیروهای شگفت و خارق‌العاده به او اعطا می‌کنند» (همان).

کمپیل در کتاب قهرمان هزار چهره، شخصیت قهرمانی قدیسی را نیز برشمرده است که منطبق با همان سالک عرفانی می باشد و در تعریف آن می نویسد: «او که از موهبت درک خالص برخوردارست، او که خود را به سختی حفظ می کند و از همه تأثیرات و اشیاء روی برمی گرداند و عشق و نفرت را ترک می گوید. به تنهایی می زید، اندک می خورد و گفتار و کردار و پندار خود را مراقبت می کند. او که همیشه به مذاقه و تمرکز پرداخته، از شور و شررها می شود، مکر و قدرت غرور و شهوت، خشم و تمسک را فراموش می کند و با قلبی آرام رها از (من) می شود. او لایق یکی شدن با فناپذیر است» (همان، ۳۵۵)

قهرمان های اساطیری در متن های کتب و رساله های عرفانی به صورت انسان کامل بر اساس الگوی عرفانی در می آیند. به بیان ساده تر، در متن ها و قصه های عرفانی برای سالکان طریقت روندی پیش می آید که بخش اعظم آن را اسطوره تشکیل می دهد. مانند داستان زنده بیدار که ابن طفیل آن را بیان نموده است. پادشاهی «خواهری داشت آرامسته به حسنی تمام و جمالی به کمال که ملک او را از اختیار شوهر ممنوع می داشت. زیرا هیچ کس را همتای وی نمی شمرد و ملک را خویشی بود یقظان نام، او خواهر ملک را بر آیین و مذهبی که در آن روزگار معمول و مشهور بود به پنهانی به زنی گرفت و زن از شوهر خویش آستن شد» (ابن طفیل، ۱۳۳۴: ۴۵). پس از مدت بارداری و تولد فرزند، خواهر پادشاه از ترس او را در صندوقی قرار می دهد و به دریا می اندازد و دریا صندوق را به ساحل می رساند و آهویی باشنیدن صدای کودک به طرفش می آید «ماده آهو بر وی رحم آورد و شفقت گرفت و به تیمار داشت وی در ایستاد» (همان).

۲.۲. قهرمان و سفر اسطوره ای

اساطیر و نمادهای هر جامعه با یکدیگر پیوند خاصی دارند. اسطوره به شیوه تمثیلی کاوشگر هستی است (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱۳). کمپیل اعتقاد دارد که اسطوره همه جا زیر پوشش آداب و رسوم متغیر، یکسان می باشد و «اسطوره های بشری در این جهان مسکون در هر زمان و مکان به نوعی تجلی می یابند» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۱۵).

هر کدام از سه مرحله که کمپیل برای سفر اسطوره ای تعیین کرده است، خود دارای زیر مجموعه هایی می باشند. مرحله اول که جدایی یا عزیمت است پنج زیر مجموعه دارد: ۱- دعوت به آغاز سفر ۲- رد دعوت یا فرار حماقت بار از دست خدایان ۳- امدادهای غیبی یعنی یاری که از غیب به کمک قهرمان می آید ۴- عبور از نخستین آستان ۵- شکم نهنگ یا عبور از قلب شب. مرحله دوم که تشرف می باشد دارای شش زیر مجموعه می باشد: ۱- جاده آزمون ها ۲- ملاقات با خدایانو (مادر زمین) یا باز پس گرفتن نشاط کودکی ۳- زن به عنوان وسوسه گر ۴- آشتی با پدر ۵- خدایگون شدن ۶- برکت نهایی. مرحله سوم و آخر، بازگشت می باشد که مهم ترین و حیاتی ترین مرحله محسوب می شود و در این رساله بیشتر به تبیین این مرحله

پرداخته می‌شود. این مرحله نیز شش زیر مجموعه دارد: ۱- امتناع از بازگشت و یا انکار جهان ۲- فرار جادویی ۳- رسیدن کمک از خارج ۴- عبور از آستان بازگشت ۵- ارباب دو جهان ۶- دست یابی به آزادی در زندگی یا عمل کرد برکت نهایی.

تمامی این مراحل را کمپیل با شواهدی از داستان‌ها و افسانه‌های ملل بیان نموده است که ذکر تمامی آن‌ها در این جا نمی‌گنجد و نیاز به پژوهشی جداگانه می‌باشد. می‌توان گفت در نخستین مرحله که دعوت به آغاز سفر است «نشان می‌دهد که دست سرنوشت، قهرمان را با ندایی به خود می‌خواند. این ندا می‌تواند مانند سرگذشت وحشت انگیز مینوتور باشد که تیموس با شنیدن آن راهی سفر می‌شود» (همان، ۶۱).

در رابطه با مرحله سوم امداد غیبی از بخش اول یونگ این یاری رسان را پیر خردمند می‌نامد و می‌گوید: «همیشه وقتی پیر ظاهر می‌شود که قهرمان به وضعی سخت و چاره ناپذیر دچار است، آن چنان که تأملی از سر بصیرت یا فکری بکر و به عبارت دیگر کنشی روحی و یا نوعی عمل خود به خود درون روانی می‌تواند او را از مخمصه برهاند. اما چون به دلایل درونی و بیرونی، قهرمان توان انجام آن را ندارد، معرفت مورد نیاز برای جبران کمبود به صورت فکری مجسم یعنی در قالب همین پیر دانا و یاری دهنده جلوه می‌کند» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۴).

قهرمان در پی سفر دچار حوادث و سختی‌هایی می‌شود تا فرصتی برای درک معنویت برایش فراهم گردد و معنایی جدید برای زندگی خویش بیابد. «قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند. با نیروهای شگفت در آن جا روبه‌رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۶۱). برای اینگونه قهرمانان که برای یارانشان برکت می‌آوردند می‌توان به داستان پرومته اشاره نمود که یونانی‌ها، آتش را به پرومته نسبت می‌دهند که پرومته به آسمان‌ها رفت، آتش را از خدایان دزدید و بازگشت و جهان را تعالی بخشید یا جیسون سوار بر کشتی از میان صخره‌های لرزان عبور کرد. از دریای شگفتی‌ها گذشت و پس از نبرد با اژدها با پشم طلایی بازگشت و تاج و تخت را از غاصب پس گرفت.

قهرمان در سفر اسطوره‌ای پس از گذراندن مشقات به مقام والاتری می‌رسد. «عملکرد اصلی اسطوره‌ها و آیین‌ها به وجود آوردن سمبل‌هایی بوده که روح انسان با کمک آن‌ها بتواند به جلو حرکت کند و بر توهّمات دائمی بشر که می‌خواهند او را در همان حالت حفظ کنند، فایق آید» (کمپیل، ۱۳۸۵: ۲۲).

۳. مختصری درباره ادبیات بلوچستان

شعر و ادبیات منظوم بلوچ بخشی از ادبیات ایران می‌باشد و «پیشینه‌ی پژوهش در شعر بلوچی به اواخر قرن نوزده میلادی برمی‌گردد. پژوهشگران انگلیسی، نخستین کسانی بودند که به گردآوری شعر کهن بلوچی که

تا آن زمان شفاهی بود- پرداختند. مهم‌ترین این پژوهشگران، آقای ورث دیمز مؤلف کتاب popular poetry of the baloches (شعر عامه‌ی بلوچ) است» (جهاندیده، ۱۳۹۰: ۱۱). قسمت اعظم ادبیات بلوچستان به صورت شفاهی بوده‌است و این تا زمان‌های اخیر نیز رواج داشت. در گذشته کتابت به زبان بلوچی معمول نبوده‌است و بیشتر آثار به خصوص شعر به صورت شفاهی رایج بودند زیرا سخن منظوم به راحتی حفظ می‌گردد و آنچه امروز به عنوان تاریخ و گذشته قوم بلوچ در دسترس است، بخش بزرگی از آن برگرفته از اشعار کهن است. «اگر چه تاریخ ادبیات رسمی به مکتوبات بیشتر از شفاهیات ارزش می‌دهد اما به گواهی تاریخ، ادبیات شفاهی به جهت پیوندش با تجربه‌های جمعی، تفاوت‌ها و ممیزه‌های محلی و قومی را بیشتر آشکار می‌کند و نسبت به ادبیات رسمی حاوی عناصر بیشتری از هویت جمعی است. بنابراین وقتی صورت مکتوب به خود می‌گیرد در تثبیت شاخصه‌های ملی نقش مهمی بازی می‌کند» (فتوحی، ۱۳۷۸: ۷۶). ادبیات بلوچی در قرن نوزدهم در زمان حکمرانی میرچاکر خان رند و میرگوهرام لاشاری ثبت و ضبط گردیدند زیرا «میرچاکر خان رند و میرگوهرام لاشاری هنگام فتوحات و جنگ‌های قبایلی شعرا را همراه خود برای ثبت واقعات جنگی می‌بردند تا که آن‌ها به طریق منظوم محرکات جنگی را در اشعار خود بیان کنند و شهرت آن طایفه به نسل‌های بعدی منتقل گردد و آنان بر بزرگان و قهرمانان خود فخر کنند» (شاهوانی، ۱۹۹۸: ۵۰).

«بلوچ‌ها علاوه بر فرهنگ غنی ایرانی خود، میراث‌دار فرهنگ و ادبیات بومی کم‌نظیری هستند. در ادبیات این قوم، منظومه‌های حماسی و رزمی و داستان‌های عاشقانه منظومی وجود دارد که تاریخ سرودن آن‌ها به قرن‌ها پیش برمی‌گردد» (جهاندیده، ۱۳۹۰: ۱۸). ادبیات بلوچی در گذشته فقط به صورت شفاهی بوده‌است ولی «در نیم قرن اخیر با پیشرفت فناوری و همگانی شدن سواد نوشتن، نویسندگی به این زبان رایج گردید و در پی آن انتشار کتاب و نشریات گوناگون رونق یافت. شاعران و نویسندگان به پیروی از ادب فارسی و ادبیات اردو، در انواع ادبی قلم زدند و قالب‌های گوناگون شعر را به ادب بلوچی افزودند و داستان‌نویسی و نقد نیز جایگاه خود را نسبتاً پیدا کرد» (همان).

۴. میرچاکر رند

چاکر çakar فرزند شی‌هک šayhak که بعد از پدرش، رئیس و سردار قبیله‌ی رند گردید. بیشترین بخش ادب حماسی بلوچستان را رشادت‌های او تشکیل می‌دهد. از او به عنوان بهترین شمشیرزن و رام‌کننده‌ی اسب یاد شده‌است. گوهرام gwahram از نام‌های اصیل بلوچی است و فرزند نو دبن‌دگ nôdbandag بود و او بعد از پدرش سردار قبیله‌ی لاشار گردید و در سخاوت زبانزد بود.

دو قبیله‌ی رند و لاشار به مدت سی سال با یکدیگر در اختلاف و پیکار بودند و در این مدت سه جنگ بزرگ به وقوع پیوست که از همه مهم‌تر بودند و هر دو قبیله، جنگجویان زیادی را از دست دادند. «در جنگ نخست چاکر (قوم رند) بر گوهرام (قوم لاشار) پیروز می‌شود. در جنگ دوم - که نلی nali نام داشت و در محلی به همین نام صورت گرفت - گوهرام بر چاکر پیروز گردید و چاکر بسیاری از جنگجویان دلیر و شخصیت‌های برجسته‌ی خود مانند میران را از دست داد. در سومین جنگ بزرگ، چاکر پیش از آغاز جنگ، به شهر هرات رفت و از حاکم آنجا که شاه حسین نام داشت، تقاضای کمک کرد. شاه حسین آزمون‌های سخت و دشواری از چاکر گرفت تا جرأت و مردانگی او را بسنجد و چاکر هم در برابر همه‌ی آزمون‌ها موفق شد. پس از آن شاه حسین، نماینده‌ی خود ذوالنون بیگ ارغون، را حاکم شهر قندهار بود - مأمور کرد که با لشکر بزرگ و جرار خود به کمک میرچاکر برود. بنابراین خونین‌ترین جنگ بین رند و لاشار صورت گرفت و بر اثر آن هزاران نفر کشته شدند و چاکر پیروز میدان گردید» (همان، ۱۳۳۰).

در جنگ دوم که میران می‌میرد، چاکر برای خونخواهی او به پا می‌خیزد و می‌خواهد با تمام قدرت و توانایی حضور یابد و به همین دلیل نزد حاکم هرات می‌رود تا جنگجویی دلیر را با او همراه نماید و حاکم هرات از او آزمون‌هایی سخت می‌گیرد که این آزمون‌ها نبرد با حیواناتی درشت هیکل و قوی بودند. نبرد با شیر دژنده و فیل درشت هیکل و خشمگین و آزمون سوم رام کردن اسبی چموش و سرکش می‌باشد. از این نوع آزمون‌ها که نبرد با حیواناتی وحشی می‌باشند در حماسه‌های ملی وجود دارند. در حماسه‌ی ملی یونان هرکول و در حماسه‌ی ملی ایران رستم و اسفندیار که در گذر هفت خوان نبرد با حیواناتی چون شیر و گرگ و اژدها را پشت سر می‌گذارند زیرا «پهلوانان برجسته و سرآمد که همال و همتایی برای خویش نمی‌شناسند به هفت آزمون دشوار تن در می‌دهند تا از لایش‌ها برهند. از و نیاز را فرو نهند و با رسیدن به پاکی و پیراستگی به پهلوانانی آیینی و آرمانی بدل گردند. گذشتن از هفت خوان بیش‌گذاری است نهانگریانه و رازآلود در درون، تا گذاری پهلوانانه در برون؛ بیش‌مینی است، تا گیتیگ؛ بیش در نهان نهاد انجام می‌پذیرد تا در آشکارگی یاد. از آن است که پهلوان با شیر و گرگ می‌جنگد و بر آن‌ها چیرگی می‌جوید. او بدین سان، توان‌تن و درنده‌خویی را فرو می‌گیرد و به فرمان درمی‌آورد و از آن درمی‌گذرد تا جان را نیرو ببخشد و از آرامش و آشتی سرشار گرداند» (کزازی، ۱۳۹۳: ۴۳۸/۲). آزمایش‌ها و آزمون‌ها در حکایات و قصه‌ها جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. «آزمایش در قصه‌ها و حکایت‌ها شرطی برای رسیدن قهرمان یا یکی از شخصیت‌های داستان به خواسته‌های خود است. از این رو آزمایش گاه از سوی قهرمان اعمال می‌شود و او فردی را امتحان می‌کند و گاه با هدف از سر باز کردن قهرمان و یا محک زدن توانایی‌های او از سوی شخصیت‌های دیگر داستان صورت می‌گیرد. در نمونه‌ی دوم عموماً آزمایش‌ها از سوی شخصیت ضد قهرمان و منفی، شاه، حاکم، شاهزاده و یا اشخاص مختلف دیگری بر قهرمان تکلیف

می‌شود» (خلیش، ۱۳۸۷: ۹۴). در حماسه‌ها همواره آزمایش از نوع دوم می‌باشد و این آزمون‌ها در انواع قصه‌ها اهدافی را دنبال می‌کنند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- کشف حقیقت و شناخت مجهولات و آگاهی بخشی.

۲- اثبات کردن واقعه یا امری مانند اثبات یا رفع اتهام، اثبات بلند طبعی، بی‌گناهی، درستی دین، حقانیت اولیا و پیامبران و ...

۳- تمیز دادن یا برتری بخشیدن امری بر امری دیگر یا فردی بر فرد دیگر و نشان دادن شایستگی برای رسیدن به موقعیت یا کسب درجات.

۴- راستی آزمایی (سخن، ادعا، عاشقو معشوق، صداقت دوستان و ...) و افشای سخن و ادعای کذب.

۵- ادب سنجی.

۶- طبع آزمایی و هنر سنجی.

۷- محک زدن آزمایش شونده در اموری چون ایمان، توبه، فرمان‌برداری، فراست و کرامت، جوانمردی و انصاف، وفای به عهد، حضور، قلب و شجاعت، سخاوت و کرم.

۸- ارادت و وفاسنجی.

۹- توان سنجی.

۱۰- مجازات و تنبیه سرکشان و مطیع کردن نفس.

۱۱- سنجیدن صبر و شکیبایی.

۱۲- خردسنجی» (سعیدی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۲۸).

بنابراین نبرد با حیواناتی این چنین قوی و وحشی نماد نیروی بخشیدن به جان، شکست دادن و از بین بردن نشان نماد قدرت و مردانگی پهلوانان بوده است و درصد توان سنجی آنان را نشان می‌داده است. در ادبیات حماسی بلوچستان نیز این نوع آزمون‌ها نمود دارند و راهی است برای بیان یکتایی و بی‌همالی قهرمان.

۵. عزیمت در داستان میرچاکر طبق نظریه کهن‌الگوی یونگ

در نظریه کمپبل، این مرحله شامل اتفاقاتی است که قبل از شروع سفر برای قهرمان داستان می‌افتد و مقدمات سفر قهرمان در این مرحله شکل می‌گیرد. این مرحله شامل: دعوت به سفر، ردّ دعوت، امدادهای غیبی، عبور از نخستین آستان، شکم نهنگ است.

طاهری و آقاجانی، طبق نظریه کمپیل، مرحله عزیمت را، دربرگیرنده حوادث ماقبل شروع سفر و در واقع مقدمه آن می‌دانند (طاهری و آقاجانی، ۱۷۵، ۱۳۹۲). در داستان میرچاکر نمود دعوت به سفر چشمگیر است و او این سفر را قبول می‌نماید و راهی می‌شود.

۵. ۱. دعوت به سفر

کمپیل، اولین مرحله سفر اسطوره‌ای را دعوت به سفر می‌داند. او اعتقاد دارد که دست سرنوشت، قهرمان را با ندایی به خود می‌خواند و مرکز ثقل او را از چهارچوب‌های جامعه به سوی قلمروی ناشناخته می‌گرداند؛ قلمروی که هم سرشار از گنجهاست و هم جایگاه خطرناک است؛ آنجایی که موجوداتی سیال و متغیر، شکنجه‌هایی غیرقابل تصور، اعمالی فوق بشری و لذت‌هایی غیرممکن را در خود جای داده است. وارد شدن قهرمان به این مرحله، از دیدگاه کمپیل چندین حالت را متصور شده است: ممکن است به میل و اراده خود، راه سفر پیش گیرد؛ و یا ممکن است مأموری مهربان و یا برعکس بدخواه، او را به سرزمین دور برد و یا بفرستند؛ سفر ممکن است با یک اشتباه ساده آغاز شود؛ یا ممکن است هنگام قدم زدن، چشمهای سرگردان اتفاقاً به پدیده‌ای گذار بیفتد که فرد از راه‌های معمول بشری، منحرف کرده، همراه خود به دور دست برد (کمپیل، ۱۳۸۵: ۶۶).

دعوت به سفر معمولاً با نشانه یا نشانه‌هایی با نیروی فزاینده و یا ندا آغاز می‌شود که قهرمان دیگر نمی‌تواند آنها را انکار کند. از نظر او «آنان که به دعوت، پاسخ مثبت داده اند، در اولین مرحله سفر با موجودی حمایتگر روبه رو می‌شوند (که معمولاً در هیئت عجوزهای زشت و یا یک پیرمرد ظاهری می‌شود) و طلسمی به رهرو می‌دهد که در برابر نیروهای هیولاشی که در راه هستند، از او محافظت می‌کند» (همان، ۷۵).

در داستان میرچاکر رند از آنجایی که او حاکم منطقه‌ای از بلوچستان بوده است خود تصمیم به آغاز سفر می‌گیرد که طبق نظریه کمپیل خود قهرمان نیز می‌توان تصمیم به آغاز سفر گیرد. اما دلیلی که سبب چنین تصمیمی شد قبلاً ذکر نمودیم که در جنگ دوم بین دو قبیله رند و لاشار، لاشار پیروز میدان شد و افراد زیادی از قبیله رند از بین رفتند و میران که یکی از یاران باوفای چاکر بود نیز در این جنگ کشته می‌شود و چاکر تصمیم به عزیمت سفر به هرات را می‌گیرد تا بتواند از حاکم آنجا طلب لشکری قوی بنماید و این آغاز سفر برای چاکر است.

۶. تشریف در داستان میرچاکر رند طبق نظریه کهن‌الگوی یونگ

پس از اینکه قهرمان دعوت را پذیرفت و از آستان عبور کرد، قدم در مسیر تازه‌ای می‌گذارد، مسیری که سرتاسر پر است از آزمون‌های مختلف. او در این بخش با چالش‌های جدی و دشواری روبه رو می‌شود.

در صورتی که با درک درستی از آزمون‌ها برخوردار باشد، اندک اندک پختگی لازم را برای درک نیروهای بالقوه خود به دست می‌آورد و در آخر به برکت و فضل نهایی دست پیدا می‌کند. «مرحله تشریف یا رهیافت، متضمن حوادث رویداده در طول مسیر (جاده آزمون‌ها) است و در خلال همین ماجراهاست که قهرمان تعالی می‌یابد» (طاهری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

کمپیل این بخش را شامل شش مرحله می‌داند که عبارتند از: جاده آزمون؛ ملاقات با خدا بانو؛ زن در نقش وسوسه گر؛ آشتی و هماهنگی (یگانگی) با پدر؛ خدایگان (خداگونگی)؛ برکت (فضل) نهایی. تشریف در داستان پهلوانی میرچاکر نمود دارد زیرا او هنگامی که نزد پادشاه هرات می‌آید و خواسته خود را از او مطالبه می‌کند شاه هرات او را در مرحله جاده آزمون‌ها که یکی از مراحل شش گانه تشریف محسوب می‌شود، قرار می‌دهد. آنگونه که قبلاً نیز بیان نمودیم تمامی مراحل نیازی نیست نمود داشته باشند و وجود تعدادی از آنان برای تطبیق با نظریه تک اسطوره‌ای یا کهن‌الگو بسنده می‌باشند و ممکن در حین داستان به آنان به طور ضمنی اشاره‌ای شده باشد.

۱.۶. جاده آزمون‌ها در داستان پهلوانی میرچاکر

به اعتقاد کمپیل، هنگامی که قهرمان از آستان عبور کند، قدم به چشم‌انداز رویارویی اشکال مبهم و سیال می‌گذارد، جایی که باید یک سلسله آزمون را پشت سرگذارد. این مرحله، مرحله‌ای محبوب در سفرهای اسطوره‌ای است که مایه به وجود آمدن بخش اعظمی از ادبیات جهان، درباره آزمون‌ها و سختیهای معجزه آسا شده است. همان امداد رسان غیبی که قبل از ورود به این حیطه، با قهرمان ملاقات کرده بود، اکنون با نصایح طلسمها و ماموران مخفی، به طور نهانی به او یاری می‌رساند. و یا ممکن است قهرمان، اولین بار همینجا، نیروی مهربانی را که در عبور از گذارهای فرابشری حامی اوست ملاقات کند (کمپیل، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

به اعتقاد کمپیل، اگر کسی از هر جامعه‌ای که باشد، عمداً یا بدون قصد قبلی، سفری مخاطره آمیز به سرزمین ظلمات را برای خود آغاز کند و از کوچه‌های پر پیچ و خم هزارتوی روحش پایین رود، به زودی خود را در چشم‌اندازی سرشار از هیئت‌ها و اشکال سمبلیک خواهد یافت (همان، ۱۰۸).

زمانی که میرچاکر به هرات می‌رسد و نزد شاه حسین میرود و از او مطالبه کمک می‌کند شاه می‌گوید ابتدا باید از تو آزمون‌هایی بگیرم که به شرط پیروزی به خواسته ات جامه عمل می‌پوشانم و از اینجاست که جاده آزمون‌ها برای میرچاکر آغاز می‌گردند. در واقع ذکر نمودیم که هر قهرمان در آزمون‌ها از حامی برخوردار است که می‌تواند در لباس پیر، فرشته، پری یا علامت ظهور می‌کند و آنچه برای میرچاکر به عنوان حامی است دعا می‌باشد و این نشانگر روحیه دین رور و اعتقاد راسخ او به خدای یگانه می‌باشد.

در شاهنامه نیز رستم دعا را سلاحی محکم برای خود می‌داند. رستم هرچند مانند نبرد با اسفندیار، از جنگ افزاری خاص و ماورایی (تیر گز که سیمرخ برایش فراهم کرد) برخوردار نیست، به جای آن فردوسی، او را به سلاحی معنوی (دعا) مسلح کرده است. رستم در همه مراحل جهان آفرین را نیایش می‌کند و از تأییدات او برخوردار می‌شود:

به یزدان چنین گفت کای دادگر
تو دادی مرا دانش و زور و فر
که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل
بیابان بی آب و دریای نیل

(فردوسی، ۷۹)

در مبارزه دوم میرچاکر که با پیلی قوی هیکل در می‌آویزد در ابتدای آن ذکر شده است که زمانی که چاکر ظرف فلزی آب را در دست می‌گیرد و برای گرفتن وضو آماده می‌شود، او را برای مبارزه با پیل فرامی‌خوانند. در واقع گرفتن وضو او می‌تواند نشانه از این باشد که او قصد داشته است با طهارت ازایزد منان طلب کمک نماید و این به معنای مسلح بودن به سلاح محکم دعا می‌باشد.

سُهبءِ رو شنین رو چ بیتگ soh b a rôšenên rôç bittag
(بامدادان که هوا داشت روشن می‌شد)

چاکر په نمازء رپت çâkar pa nomâz a raptag
(چاکر رفت که نماز بخواند)

۶. ۱. ۱. اولین آزمون مبارزه با شیری درنده

گلاویز شدن با خطرناک‌ترین درندگان، یکی از مضامین معمول در داستان‌های پهلوانی است. ظاهراً غلبه بر این جانور که در بسیاری از فرهنگ‌ها، سلطان جنگل خوانده می‌شود، نویدبخش فتوحات دیگر پهلوان است. در حماسه گیلگمش، در این باب آمده است: گیلگمش شب هنگام وقتی که به گذرگاه‌های کوهستان رسید، دعا کرد: مدتها پیش در گذرگاه‌های کوهستان شیرها را دیدم. ترسیده بودم و چشمانم را به سوی ماه بلند کردم. دعا کردم و دعاهایم به گوش خدایان رسید؛ پس اکنون ای خدایماه! سین Sin مرا در امان دار. وقتی دعا تمام شد، به قصد خوابیدن دراز کشید تا هنگامی که در میانه رؤیایی از خواب بیدار شد؛ او شیرهایی را که زندگی پررونقی داشتند، در اطراف خود دید. سپس تبرش را به دست گرفت، شمشیرش را به کمر آویخت و چون تیری که از کمان جسته باشد، به میان آنها افتاد و آنها را کشت و پراکند. (ساندرز، ۱۳۷۶: ۱۰۰).

اولین خوان هرکول نیز نبرد با جانوری بزرگ و بسیار وحشی به نام شیر نیمیان است. این جانور بزرگ جثه، فرزند تایفون، هیولای صد سر، و اکیدنا، هیولای مؤنث نیمه پری و نیمه مار، است. میرچاکر نیز مانند هرکول و گیلکمش و مانند هفت خوان رستم اولین فراخوانی که با آن مواجه می‌شود مبارزه با شیری درنده است. در این نبرد (رویاریوی چاکر با شیر) نکته‌ای که اهمیت دارد این است که به شیر، شراب می‌نوشانند تا خوی درندگی آن چندین برابر گردد اما با این وجود، چاکر آن را از پای درمی‌آورد و قدرت و پهلوانی خود را به اثبات می‌رساند که شاعر به طرزی زیبا پیروزی چاکر را بیان می‌دارد و می‌گوید: «سردارۀ مژایان آتگ» (غیرت و مردانگی سردار چاکر نمایان شد).

شیرپان ء وتی شیر بُتکگ šêrpân a wati šêr botkag

(شیربان، بند و غل شیر خود را باز کرد)

شیر ء ے شراب وارینگ šêr a I šarâb wârêntag

(در ضمن به شیر شراب خوراند)

دیم په چاکر ے راه داتگ dêm pa çâkar i râh dâtag

(و به سوی چاکر فرستاد)

چنگو چاکر ء چانگو شیر çengô çâkar o çângô šêr

(از این سو چاکر و از آن سو شیر)

دپ کپتان مزار ء نر شیر dap kaptân mazâr o naršêr

(هر دو شیر در برابر هم قرار گرفتند)

چون ے د رنراتگ شیرازی çôn i dranz etag šîrâzi

([چاکر] چنان شمشیری بر سر شیر افشاند که)

گُر ء هیبت ء آمبازی gorr o haybat o ambâzi

(همراه با فریاد و غوغا و رزم آزمایی، [ضربه‌ی آن])

شیری بر دو کپ ء گرتگ šêr i bar do kapp kortag

(شیر را بر دو نیم کرد) « (جهان‌دیده، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

۶. ۱. ۲. دومین آزمون مبارزه با فیل قوی هیکل

شاعر در این جا از بین بردن پیل و شکست دادنش را با اغراقی زیبا بیان می‌کند که مغز سرفیل با ضربه‌ی محکمی که چاکر توسط ظرف فلزی بر آن وارد می‌نماید، از هم پاشیده می‌گردد. فیل در اینجا مانند شیر نماد قدرت است و غلبه بر آن نشان دهنده‌ی قدرت و توانایی قهرمان می‌باشد. نوشانیدن شراب به فیل، نشان دهنده‌ی این می‌باشد که فیل وحشی بوده‌است و با نوشانیدن شراب قصد دو چندان کردن خوی

(چهل تن افسار کلفت آن را نگاه می دارند)

هیچ کس نه بیت سنج زاک heç kass a nabit sanj o zâg

(با هیچ کس زین و یراق نمی گردد)

بستگ مان هیل لاپ bastag mân habil e lâpa

(در اصطبل نگهداری می شود)

هپتاد برانت په آبء haptâd i bar ant pa âp a

(هفتاد تن آن را برای نوشیدن آب [به کنار چشمه یا حوض] می برند) « (همان، ۲۱۴).

۷. بازگشت در داستان پهلوانی میرچاکر رند طبق نظریه کهن الگوی یونگ

بازگشت زمانی رخ می دهد که انسان به معرفت دست یازد. «وقتی حجاب خیال های باطل و اوهام فاسد عقل را فراگیرند، آن را از ادراک حقایق محروم می کنند و هنگامی که پرده ی شکوک و اوهام برداشته شود و موانع از بین روند، چشم حقیقت بین باز می شود و فریب خوردگان و سرگشتگان وادی غفلت و نادانی از خواب جهل و بی خبری بیدار شده به زبان حال می گویند: «رینا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا آنا موقنون»: پروردگارا بینا شدیم و شنیدیم، پس ما را به جهان مادی بازگردان که به کارهای نیک پردازیم. به حقیقت ما دارای ایمان و یقین کامل می باشیم» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۴).

طبق الگوی کمپیل بازگشت آخرین مرحله ای است که در سفر رخ می دهد و هیچ داستانی از این قاعده مستثنی نمی باشد و مسافر در این مرحله می رسد و باید بازگردد و «پس از نفوذ در سرمنشاء و با دریافت فضل و برکت از تجسم مذکر، مؤنث، انسانی و یا حیوانی آن، جست و جوی قهرمان به پایان می رسد ولی اکنون این ماجراجو با غنیمت خود که می تواند زندگی را متحول کند، باید باز گردد» (کمپیل، ۲۰۳: ۱۳۸۵).

نتیجه گیری

در این پژوهش داستان سفر شخصیت قهرمان بلوچ میرچاکر رن را طبق نظریه اسطوره یگانه جوزف کمپیل را تحلیل نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که می توان این داستان را طبق نظریه تک اسطوره کمپیل تحلیل نمود و هر سه مرحله در آن نمود دارند اما تمامی زیر مراحل این مرحله هی سه گانه در آن جریان ندارند و تعدادی از آن ها وجود دارند و نیازی نیست که همگی آنان در یک داستان وجود داشته باشند و اولین مرحله که عزیمت می باشد با تصمیم و خواست خود قهرمان آغاز می گردد که در این مقاله بیان نمودیم که ممکن است سفر گاهی به خواست خود شخصیت قهرمان باشد و آنگونه که در داستان میرچاکر بیان شده است او با تصمیم خود راهی سفر به هرات می شود. حامی و پشتیبانی در فر باید وجود داشته باشد که می تواند پیر، فرشته یا پری و یا هر علامت و نشانه ای باشد که در این داستان سلاخی به نام دعا وجود دارد که بیشتر بیانگر

روحیه دین پرور و اعتقاد راسخ شخصیت قهرمان بلوچ میرچاکر به قدرت و یگانگی خداوند است. در مرحله دوم که اوج داستان می‌باشد و تشریف نام دارد قهرمان در جاده آزمون‌ها قرار می‌گیرد. میرچاکر نیز به هنگام رسیدن نزد شاه حسین حاکم هرات مورد آزمون قرار می‌گیرد که طی سه مرحله صورت می‌گیرند و آن نبرد با حیواناتی درنده و وحشی می‌باشند که با پیروزی آنان را پشت سر می‌گذارد. آخرین مرحله که مهم‌ترین مرحله نیز می‌باشد بازگشت است که قهرمان با به دست آوردن برکت نهایی دستاوردی برای مردم جامعه خود می‌برد و زیر مرحله‌ای که در این سفر قهرمانی وجود دارد دست نجات از خارج است که حکم هرات نماینده و رسولی را همراه میرچاکر رند می‌فرستاد تا مردم قبیله او را در جنگی که میان قبیله آنان و قبیله لاشار درگرفته است نجات دهد و آنان راهی دیار خود می‌شوند و در جنگی که بین این دو قبیله رخ می‌دهد، میرچاکر رند پیروز می‌شود.

منابع و مأخذ

- ابن طفیل اتلسی (۱۳۳۴)، زنده بیدار، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- آتونی، بهروز (۱۳۸۹)، «انسان‌های اسطوره‌ای، عارفان نخستین»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، شماره ۲۷، صص ۸۳-۱۱۰.
- جهاندیده، عبدالغفور (۱۳۹۰)، حماسه سرایی در بلوچستان، تهران: معین.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷) ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساندرز، ن. ک (۱۳۷۶)، حماسه گیلگمش، ترجمه اسماعیل فلزی، تهران: هیرمند.
- شاهوانی، اثیر عبدالقادر (۱۹۹۸)، بلوچی زبان و ادب، کوئته: بی‌نا.
- طاهری، محمد و حمید آقا جانی (۱۳۹۲)، «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان بر اساس آرای یونگ و کمپیل در هفت خوان رستم»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، شماره ۳۲، صص ۱۰۲-۱۲۲.
- غزالی، محمد (۱۳۵۱)، مشکات‌الانوار، ترجمه برهان‌الدین حمدی، تبریز: انتشارات اداره کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۷)، نظریه‌ی تاریخ ادبیات، تهران: نشر سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۳)، نامه‌ی باستان، تهران: سمت.
- کمپیل، جوزف (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران: سعدی.
- کمپیل، جوزف (۱۳۸۵)، قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد: گل آفتاب.
- میرصادقی، جلال (۱۳۹۴)، ادبیات داستانی، تهران: سخن.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، چهارصورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.